[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]

[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]

[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

نقد ادبی: تاریخچه و کاربست آن در ایران

عبدالرسول شاکری*

مسعود فرهمندفر**

چکیده

نقد ادبی یکی از بحث‌انگیزترین مفاهیم در مطالعات مربوط به ادبیات در کشورمان بوده است. گروهی آن را مفهومی یک‌سره غربی و در نتیجه کاملاً وارداتی دانسته‌اند و گروهی دیگر سابقهٔ آن را تا ایران پیش از اسلام به عقب برده‌اند. در این مقاله، با ایجاد تمایز میان اصطلاح بلاغت به‌مثابهٔ امر پیشامدرن و نقد ادبی به‌منزلهٔ مفهومی مدرن، سیر تحولات نقد ادبی در ایران از سال‌های انقلاب مشروطه تا اوایل دههٔ ۹۰ خورشیدی بررسی شده است. این تحولات در قالب چهار دوره: از آغاز تا ۱۳۲۰، ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷، از انقلاب تا اواخر دههٔ ۷۰، و از اواخر دههٔ ۷۰ تا اوایل دههٔ ۹۰ بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که با وجود غلبهٔ گفتمان نقد ادبی در مطالعات مربوط به ادبیات در چند دههٔ اخیر و به‌رغم نمونه‌های موفق، کاربست این مفهوم در خوانش متون برای رسیدن به موفقیت‌های بیشتر هنوز راهی طولانی در پیش دارد. در این میان، برآمدن و رواج مطالعات میان‌رشته‌ای و مسئله‌محور در خوانش متون در فضای جهانی دانشگاهی بر پیچیدگی وضعیت افزوده است.

کلیدواژه‌ها: نقد ادبی، بلاغت، تجدد، ترجمه، مطالعات میان‌رشته‌ای.

---

* استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی، سمت shakeri@samt.ac.ir

** استادیار ادبیات انگلیسی دانشگاه علامه طباطبایی farahmand@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۱۱

فصلنامهٔ مطالعات و تحقیقات ادبی، سال ۱۲، شمارهٔ۱ (پیاپی ۱۹)، بهار ۱۴۰۰

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

مقدمه

نقد ادبی یکی از بحث‌انگیزترین مفاهیم در مطالعات مربوط به ادبیات در ایران بوده است. گروهی آن را مفهومی غربی و کاملاً وارداتی دانسته‌اند و گروهی دیگر سابقهٔ آن را تا ایران پیش از اسلام به عقب برده‌اند. در این مقاله، با پاسخ به این مسئله، کوشیده‌ایم سیر ورود و کاربست این مفهوم را در دوران مدرن در ایران بررسی کنیم. با تحولاتی که از دههٔ ۷۰ میلادی به‌این‌سو در خوانش متون روی داده، از اهمیت نظریه و نقد کاسته شده است و امروزه، خوانش متن در زمینه‌ای از رویکردهای میان‌رشته‌ای و در تعامل متن و جهان بیرون از آن و مجموعه‌ای از دانش‌ها با نظرگاهی مسئله‌محور صورت می‌گیرد. بااین‌حال، نظریه‌های ادبی همچون جعبه‌ابزاری در این خوانش‌ها کاربرد خود را حفظ کرده است. نقد ادبی در دهه‌های اخیر، یکی از گفتمان‌های اصلی در خوانش متون بوده است و آگاهی از سیر تحولات این مفهوم و آشکارساختن قوت‌ها و کاستی‌های کاربست آن در کشورمان، بر بخشی از مطالعات ادبی در ایران پرتوافکنی می‌کند.

ادبیات فارسی در دوران کلاسیک، همانند ادبیات در اغلب کشورهای دیگر، شعربنیاد بوده و خوانش‌های معطوف به آن نیز به مباحث بلاغی محدود می‌شده است. افزون‌براین، عمدهٔ کتاب‌های بلاغی در ایران، از *ترجمان‌البلاغهٔ* رادویانی (احتمالاً سدهٔ پنجم ق.) گرفته تا نمونه‌های متأخر مانند *فنون بلاغت و صناعات ادبی* از جلال‌الدین همایی (سدهٔ چهاردهم ق.)، تفاوت‌های عمده‌ای با بلاغت یونانی‌ـ رومی داشته‌اند و بیشتر بدیع‌محور و درباب شعر بوده‌اند و توجه چندانی به فنون بلاغی مربوط به نثر نداشته‌اند (وان‌خلدر، ۱۳۹۳: ۱۸۰). در جهان ایرانی پیشامدرن، همین کاربرد بلاغت نیز به جزئیات متن معطوف می‌شد و کلیت آن را نادیده می‌گرفت و مهم‌تر اینکه ارتباطی با معرفت‌ها و مناسبات فرهنگی برون‌متنی نداشت. سنت تذکره‌نویسی، که از آغاز شعر فارسی وجود داشته، نیز در بهترین حالت آگاهی از سنت ادبی و اطلاع‌یافتن از سلیقهٔ زمانه را موجب می‌شد. اگر یکی از اساسی‌ترین پیش‌زمینه‌های وجود نظریه و نقد ادبی در هر جامعه‌ای را رواج فلسفه و گفتمان‌های فلسفی بدانیم، آن‌گاه درمی‌یابیم که ادبیات کلاسیک فارسی، به‌خلاف ادبیات یونان و روم و به‌طورکلی ادبیات غرب تا قرن هجدهم، فاقد بنیان‌های نظری نظام‌مند فلسفی بوده است و درعوض می‌توان ادعا کرد که بیشتر از ایدئولوژی مذهبی و کلام و مواردی از این قبیل تأثیر پذیرفته است. به‌رغم کتاب‌های متعددی که در دو دههٔ اخیر در تأیید وجود نقد ادبی در ایران پیشامدرن نوشته شده و تأثیراتی که بلاغت سنتی در آفرینش متون ادبی و مطالعات ادبی در دوران پیشامشروطه داشته است،

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

اگر نقد ادبی را مفهومی مدرن در نظر بگیریم، نقطهٔ آغاز بررسی این مفهوم در ایران نیز به آغاز توجه به گفتمان مشروطه‌خواهی و تحولات منتهی به آن می‌رسد.

نقد ادبی: از آغاز تا ۱۳۲۰

آشنایی نخبگان ایرانی با فرهنگ غربی اغلب از طریق مسافرت به اروپا محقق شد. البته، برخی مناطق مانند قفقاز و ترکیهٔ امروزی نیز از دروازه‌های این آشنایی به‌شمار می‌آیند. مقایسهٔ وضعیت اسف‌بار دوران قاجار (۱۱۷۴تا ۱۳۰۴ شمسی) با وضعیت کشورهای اروپایی از جملهٔ مهم‌ترین دستاوردهای ارتباط با غرب است و در نتیجهٔ آن، جنبه‌های گوناگون حیات اجتماعی ایران آن روزگار، از وضعیت زنان گرفته تا وضعیت حکم‌رانی و اوضاع اقتصادی و...، از طریق عطف توجه به الگوهای غربی با انتقادات فراوانی مواجه شد. در پرتو چنین وضعیتی، ادبیات فارسی نیز متحول شد. از قالب‌های سنتی و قالب‌های نوظهور برای بیان مفاهیم جدید استفاده شد و انتشار روزنامه، که با رواج صنعت چاپ میسر شد، و همچنین چاپ کتاب، همراه با افزایش نسبی افراد باسواد، شمول مخاطبان را گسترده‌تر کرد. در دوران یادشده، هم کتاب‌ها (اغلب ترجمه یا در قالب سیاحت‌نامه)، و هم روزنامه‌ها، افزون‌بر ارائهٔ آگاهی‌هایی دربارهٔ فرهنگ مدرن، نوعی تفکر انتقادی دربارهٔ عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی ایران را بازنمایی می‌کنند. افزون‌بر تأثیر چنین وضعیتی، مطالعات جدید شرق‌شناسان و پژوهشگران غربی دربارهٔ ادبیات فارسی، مقدمات توجه به نقد را در مطالعات ادبی فراهم کرد. این پژوهش‌ها با تهیهٔ فهرست‌هایی دقیق از نسخه‌های خطی، ترجمهٔ برخی از آثار معروف ادب فارسی و معرفی آنها آغاز شد. برای نمونه، هامر-پورگشتال (۱۷۷۴ - ۱۸۵۶)، افزون‌بر ترجمهٔ *دیوان حافظ* به آلمانی، طرحی جدید برای تاریخ ادبیات فارسی ارائه کرد که بر کار براون، ریپکا و صفا تأثیر گذاشت. گوته (۱۷۴۹ - ۱۸۲۳)، تحت تأثیر ترجمه‌های او و چند تن دیگر، در یادداشت‌های ضمیمهٔ *دیوان شرقی*، ادبیات فارسی را از منظر تاریخ و فرهنگ بررسی کرد (هنوی، ۱۳۹۳: ۱۱۵ـ۱۱۶). در نتیجه، نخستین اصول پژوهش‌های علمی دربارهٔ ادبیات کلاسیک نیز مرهون رویکردهای مدرن بوده است.

توجه ایرانیان به گفتمان تجدد در اواخر سدهٔ نوزدهم میلادی در جنبش مشروطه‌خواهی به آشکارگی می‌رسد. در چنین وضعیتی است که اجزاء گوناگون حیات اجتماعی ایرانیان، براساس الگوهای غربی تجدد، هدف انتقاد قرار می‌گیرد. رویکرد نقادانه به ادبیات فارسی نیز

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

در چنین وضعیتی و تحت تأثیر فرهنگ مدرن یا با الگوبرداری از مطالعات ادبی مدرن شکل گرفته است. کسانی که پیشگام نقد ادبی در ایران معرفی می‌شوند، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۲۸- ۱۲۹۵ ق.)، عبدالرحیم طالبوف تبریزی (۱۲۵۰ - ۱۳۲۹ ق.)، و میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰ تا ۱۳۱۴ق.) (ر.ک: دهقانی، ۱۳۸۰؛ پارسی‌نژاد، ۱۳۸۰) روشنفکرانی بوده‌اند که عمدهٔ نگاه نقادانه‌شان به ادبیات فارسی، معطوف به زبان کلاسیک و منشیانهٔ متون فارسی و انتقادهای سیاسی-اجتماعی به مفاهیم مطرح در این آثار بوده است. می‌توان گفت اینان در این مرحله به‌هیچ‌روی آغازگر نقد ادبی علمی، یعنی نقد مبتنی بر بنیان‌های نظری مدون و مدرن، نبوده‌اند. پس از مشروطیت، و در سال‌های پایانی سدهٔ سیزدهم خورشیدی، تحت تأثیر تجددطلبی حاکم بر فضای فرهنگی آن دوران، در قالب جدال کهنه و نو یا سنتی و مدرن، میان دو نشریهٔ *دانشکده* و *تجدد* بحث‌هایی درگرفت و در این میان، مطالب تقی رفعت، که در *تجدد* منتشر می‌شد، از جهت مواردی از قبیل به‌پرسش‌کشیدن اقتدارطلبی ادبی و توجه به تجدد ادبی در سه حیطهٔ شکل، زبان، و اسلوب، در تاریخ نقد ادبی در ایران بسیار حائز اهمیت است (نفیسی، ۱۳۷۲: ۱۷۳-۱۷۴؛ آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۴۳۶ تا ۴۵۲).

از سال‌های ۱۳۰۰، نظرهای دو نویسنده و یک شاعر پیش‌رو را می‌توان در حیطهٔ نقد ادبی جای داد. جمالزاده در مقدمهٔ مجموعه داستان *یکی بود یکی نبود* (۱۳۰۰ ش) دربارهٔ رمان توضیحاتی به‌دست می‌دهد و از نوعی «ادبیات دموکراتیک» سخن می‌گوید؛ اگرچه اشارهٔ او به دموکراسی ادبی همچنان متوجه نثر فارسی و لزوم ساده‌کردن آن برای ارتباط با عموم است (بالایی و کویی‌پرس، ۱۳۶۶). کلیهٔ کنش‌های مربوط به نقد ادبی، تا حدود سال ۱۳۰۴ خورشیدی و تشکیل حکومت پهلوی، بیشتر در حیطهٔ نوعی نگاه نقادانه به ادبیات فارسی قابل مقوله‌بندی است. از این زمان تا حدود سال ۱۳۲۰، به‌دلیل غلبهٔ گفتمان ملیت‌گرایی و همچنین فضای بستهٔ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، اغلب مطالعات مربوط به ادبیات فارسی به تحقیقات کلاسیک و به‌ویژه تصحیح نسخه‌های خطی محدود می‌شود. در سال‌های منتهی به دههٔ ۲۰، نیما یوشیج، هم‌زمان با تثبیت شعر نو، می‌کوشد چارچوبی نظری از ویژگی‌های آن نیز به‌دست دهد، کوششی که در مقالهٔ «ارزش احساسات در زندگی هنرمندان»، که نخستین‌بار در سال ۱۳۱۹ در مجلهٔ *موسیقی* منتشر شد، و در نامه‌های او (*حرف‌های همسایه* و *مجموعهٔ کامل نامه‌های نیما یوشیج*) نمایان است (ر.ک: جورکش، ۱۳۸۳). صادق هدایت نیز در مقالهٔ «چند نکته دربارهٔ ویس و رامین» (۱۳۲۴) به تحلیل روانی شخصیت‌ها (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۳۰۷ـ۳۰۹) و در *پیام کافکا* (۱۳۲۷) بیشتر بر روان‌کاوی نویسنده تمرکز کرده است.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

نقد ادبی: ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷

از سال‌های آغازین دهۀ ۲۰، هم‌زمان با اشغال ایران توسط متفقین، تمرکز قدرت سیاسی از میان می‌رود و نوعی فضای باز سیاسی شکل می‌گیرد. احزاب گوناگونی اجازۀ فعالیت می‌یابند و نشریاتی با سلایق فکری و سیاسی گوناگون منتشر می‌شوند. گرایش به تجدد در این دوره در قالب حزب توده نمود می‌یابد و گرایش‌های مارکسیستی-لنینی در میان روشنفکران و در فضای فرهنگی ایران رونق می‌گیرد، به‌گونه‌ای که تا انقلاب ۵۷ گفتمان غالب را تشکیل می‌دهد. در این دورۀ ۳۷ساله، رئالیسم سوسیالیستی بر ادبیات ایران حکم‌فرما می‌شود و ادبیات مدرن فارسی و نقد ادبی، که هنوز در آغاز راه است، در خدمت نهاد سیاست قرار می‌گیرد (ر.ک: تلطف، ۱۳۹۴: ۱۳۵ـ۲۰۴). برای نمونه، در نخستین کنگرۀ نویسندگان (۱۳۲۵)، که تقریباً همۀ نامداران ادبیات ایران در آن مشارکت کردند، سخنرانی‌ها در جهت تبلیغ مارکسیسم و انقلاب بود. یکی از علمی‌ترین سخنرانی‌ها، با عنوان «وظیفۀ انتقاد در ادبیات»، از آن فاطمۀ سیاح (۱۳۸۱-۱۳۲۶ ش.)، دانش‌آموختۀ رشتۀ ادبیات اروپایی از دانشگاه مسکو، بود که در آن مترقی‌ترین ادبیات آشکارا ادبیات شوروی و پیرو رئالیسم سوسیالیستی معرفی می‌شود. چنین بینش تک‌بعدی، جزم‌اندیشانه و اقتدارگرایانه‌ای در سرتاسر مقاله دیده می‌شود (نفیسی، ۱۳۷۲) و گفتمان غالب در «نقد ادبی» تا سال ۵۷ را شکل می‌دهد. در این میان، استثنائاتی نیز وجود دارد. برای نمونه، در حیطۀ شعر، «انجمن هنری خروس‌جنگی» و نشریۀ *خروس‌جنگی* با محوریت هوشنگ ایرانی (۱۳۰۴ـ۱۳۵۲) از سال ۱۳۲۹، به‌مدت چندسال، کوشید با انتشار بیانیه‌ها، مقالات و نمونه‌های شعری، دربرابر گفتمان غالب ایستادگی کند. این گرایش، که تحت تأثیر فرمالیسم و به‌ویژه ایماژیست‌ها قرار داشت، چنان ضعیف بود که بر فضای ادبی آن روزگار تأثیر چندانی نگذاشت. البته، از سال‌های ۱۳۲۰ به بعد، نشریاتی مانند *روزگار نو*، *پیام نو*، *ماهنامۀ مردم*، *سخن*، *یغما* و بعدها *کتاب هفته*، *فردوسی*، *روشنفکر* و... مقالاتی انتقادی در زمینۀ ادبیات (غالباً شعر) منتشر کردند و در شکل‌گیری فضای ادبی مؤثر بودند (عابدی، ۱۳۹۴: ۱۰۶)، اما مقالات و یادداشت‌های ادبی این نشریات اغلب در تبلیغ یا رد گرایش‌های شعری موجود بود و با نقد ادبی علمی بسیار فاصله داشت.

در سال ۱۳۳۴ نیز کتاب *مکتب‌های ادبی* تدوین و ترجمۀ رضا سیدحسینی نقش بسیار مهمی در معرفی مکتب‌های ادبی غربی ایفا کرد. در سال ۱۳۴۴، کتاب *طلا در مس*، نوشتۀ

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

رضا براهنی، هم‌زمان با تأثیرپذیری از گفتمان ادبیات متعهد، از نظریه‌های فرمالیستی و گاه ساختارگرایانه در تحلیل شعر معاصر فارسی بهره گرفت، به‌گونه‌ای که این اثر را می‌توان از آثار پیش‌رو در زمینهٔ نقد شعر فارسی دانست. انتشار مجلهٔ *جنگ اصفهان* به‌دست گروهی از مترجمان و نویسندگان نواندیش را نیز می‌توان کوششی در حیطهٔ خوانش ادبیات به دور از گفتمان غالب دانست (نظرهای انتقادی و اغلب فرمالیستی یکی از گردانندگان و نویسندگان این مجله یعنی هوشنگ گلشیری بر روند ادبیات داستانی طی دودههٔ پس از انقلاب تأثیرات چشم‌گیری بر جای گذاشت). در ۱۳۴۴، انتشار چند مقاله در زمینهٔ نقد روان‌کاوانهٔ بعضی داستان‌های *شاهنامه* از محمود صناعی که در سال ۱۳۴۸ در مجلهٔ *یغما* منتشر شد، با اینکه همچنان در دوره‌های نخستین نقد روان‌کاوانه جای می‌گیرد، از معدود تجربه‌های موفق تحلیل آثار کلاسیک فارسی به‌شمار می‌آید (یاوری، ۱۳۷۳). در دههٔ پنجاه، دو تحقیق دانشگاهی مهم در زمینهٔ نقد ادبی منتشر شد. سال ۱۳۵۰، کتاب *صور خیال در شعر پارسی: تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر پارسی* و *سیر نظریهٔ بلاغت در اسلام و ایران* از محمدرضا شفیعی‌کدکنی منتشر شد. این کتاب از جهت استفاده از چارچوب نظری مشخص در تحلیل ادبیات کلاسیک فارسی نخستین گام موفق به‌شمار می‌آید. چارچوب نظری این کتاب «مبتنی بر نظر نقادان قدیم شعر فارسی و عربی و برپایهٔ نظریهٔ نقد غربی از ارسطو تا درست پیش از ظهور نقد نو و نظریهٔ ادبی فرانسوی» است (هنوی، ۱۳۹۳: ۱۳۳). سال ۱۳۵۴، عبدالحسین زرین‌کوب کتاب *نقد ادبی: جست‌وجو در روش‌ها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان* را منتشر کرد که در ارائهٔ تاریخی از نقد ادبی، در زمان خود، اثری ارزشمند به‌شمار می‌آید. در سال ۱۳۵۲، انتشار ترجمهٔ ابراهیم یونسی از کتاب *جنبه‌های رمان* نوشتهٔ ای. ام. فورستر نیز در آشنایی ایرانیان با ساختار رمان مؤثر بوده است.

نقد ادبی: از انقلاب ۵۷ تا اواخر ۱۳۷۰

سال‌های آغازین پس از انقلاب همچنان تحت تأثیر گفتمان ادبیات متعهد است. در این سال‌ها، هیجان انقلابی و درگیری نیروهای گوناگون، انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها، جنگ و مهاجرت بسیاری از استادان دانشگاه فضای فرهنگی کشور را با رکود مواجه کرد. البته، در سال ۱۳۵۸ تحقیقی دانشگاهی در زمینهٔ جامعه‌شناسی ادبیات، کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان*، تحت تأثیر نظریات لوسین گلدمن، از جمشید مصباح‌پور ایرانیان منتشر شد. این کتاب ترجمهٔ رسالهٔ دکتری نویسنده در خارج از ایران در سال ۱۹۷۷ بوده است. کتاب *شیوه‌های نقد ادبی* از دیوید دیچز با ترجمهٔ غلامحسین یوسفی و محمدتقی

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

صدقیانی نیز در سال ۱۳۶۶ منتشر می‌شود. این کتاب بحث‌هایی دربارهٔ ماهیت نقد و معرفی برخی رویکردهای نقد ادبی را شامل می‌شود. اما رکود فرهنگی، کم‌وبیش، تا پایان جنگ هشت‌ساله و سال ۱۳۶۸ ادامه داشت. در سال ۱۳۶۸، رخداد مهم در زمینهٔ تحقیقات مربوط به شعر کلاسیک فارسی انتشار ویرایش دوم کتاب *موسیقی شعر* از شفیعی‌کدکنی است. این کتاب، افزون‌بر بهره‌مندی از بلاغت و عروض و قافیهٔ قدیم، از نظریه‌های جدید و به‌ویژه فرمالیسم تأثیر فراوانی پذیرفته است. در اواخر دههٔ ۶۰ و اوایل دههٔ ۷۰، چندین مقاله از آذر نفیسی در نشریات *کلک*، *کیهان فرهنگی* و *کیان* منتشر می‌شود (در سال ۱۳۷۲ نیز کتابی با عنوان *آن دنیای دیگر: تأملی در آثار ولادمیر نباکوف* از او منتشر می‌شود). پس از جنگ، همراه با آرامش نسبی فضای فرهنگی جامعه، تحول مهمی در انتخاب متون برای ترجمه رخ می‌دهد، به‌گونه‌ای که از اواخر دههٔ ۶۰ و اوایل دههٔ ۷۰ خورشیدی، به‌تدریج آثاری ترجمه و منتشر می‌شود که موضوع آنها به‌طور مستقیم نظریه و نقد ادبی است یا نمونه‌هایی معروف و موفق از یکی از نحله‌های نظریه و نقد ادبی را شامل می‌شود.

کتابی مهم در روایت‌شناسی، یعنی *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، از ولادمیر پراپ (بدره‌ای، ۱۳۶۸) ترجمه می‌شود (مترجم یادشده در سال ۱۳۷۱ *ریشه‌های تاریخی قصهٔ پریان* از همین نویسنده را منتشر کرد). در همین سال، کتاب *رمان به روایت رمان‌نویسان* نوشتهٔ میریام آلوت با ترجمهٔ علی‌محمد حق‌شناس منتشر می‌شود. چهار مقاله از راجر فالر، رومن یاکوبسن، دیوید لاج، و پیتر بَری با عنوان *زبان‌شناسی و نقد ادبی* (خوزان و پاینده، ۱۳۶۹) گردآوری و ترجمه می‌شود. در تاریخ تحولات مربوط به نقد ادبی در ایران، دههٔ ۷۰ را باید آغاز جدی توجه ایرانیان به نظریه‌های نقد ادبی از طریق ترجمه دانست. بعدتر، کتاب *راهنمای نظریهٔ ادبی معاصر* نوشتهٔ رامان سلدن و پیتر ویدوسون (ترجمهٔ مخبر، ۱۳۷۲) منتشر می‌شود. در سال‌های آغازین دههٔ ۷۰ (از بهار ۷۳) فصلنامهٔ *ارغنون* در شماره‌های گوناگون به معرفی و نقد فرهنگ مدرن می‌پردازد و در برخی شماره‌ها مقالات ترجمه‌ای دست‌اولی دربارهٔ نقد ادبی نو، رمان، و مباحث مدرن مربوط به ادبیات منتشر می‌کند. انتشار کتاب *تاریخ نقد ادبی جدید* نوشتهٔ رنه ولک در هشت جلد از ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۹ با ترجمهٔ ارباب‌شیرانی در همین سال‌ها آغاز می‌شود. در این سال‌ها، تعداد قابل‌توجهی کتاب در زمینهٔ مقدمات، اصول و مبانی نقد ادبی ترجمه و منتشر می‌شود، ازجمله کتاب *مبانی نقد ادبی*

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

نوشتهٔ ویلفرد گرین و دیگران (ترجمهٔ طاهری، ۱۳۷۷)؛ یا کتاب *نقد ادبی در قرن بیستم* از ژان ایوتادیه (ترجمهٔ مهشید نونهالی، ۱۳۷۸). سلسله‌کتاب‌های نشر مرکز شامل سی عنوان، که از میان کتاب‌های مجموعهٔ The Critical Idiom برای ترجمه انتخاب شده‌اند، موضوعاتی دربارهٔ جنبش‌ها و مکتب‌های ادبی، انواع ادبی، سبک‌ها و برخی عناصر داستانی را شامل می‌شوند و انتشار آنها در معرفی بنیادین هریک از موضوعات و مفاهیم مرتبط با نقد ادبی نقشی مؤثر داشته است. در این دهه، سه کتاب در موضوع جامعه‌شناسی ادبیات با ترجمهٔ محمدجعفر پوینده منتشر شد که عبارت‌اند از: *جامعه‌شناسی ادبیات* از گلدمن (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی رمان* از لوکاچ، مجموعه مقالاتی با عنوان *جامعه، فرهنگ، ادبیات* از گلدمن، آدورنو، و دیگران (گردآوری و ترجمه، ۱۳۷۶). مجموعه مقالات *سودای مکالمه، خنده و آزادی* گردآوری و ترجمهٔ مترجم یادشده در سال ۱۳۷۳ منتشر می‌شود که نخستین معرفی جدی میخائیل باختین در ایران به‌شمار می‌آید. در سال ۱۳۷۷، زمانی که هنوز هیچ کتابی از باختین در ایران منتشر نشده بود، کتاب *منطق گفتگویی باختین* نوشتهٔ تودوروف به ترجمهٔ داریوش کریمی منتشر می‌شود. کتاب مهم *دورهٔ زبان‌شناسی عمومی فردینان دو سوسور* با ترجمهٔ کوروش صفوی در سال ۱۳۷۸ منتشر می‌شود.

در این دهه، ترجمه همچنان غالب است و کتاب‌های تألیفی موفق در زمینهٔ نقد ادبی بسیار انگشت‌شمارند: *داستان یک روح* (۱۳۷۲) نوشتهٔ سیروس شمیسا، که تحلیلی یونگی از متن *بوف‌کور* به‌دست می‌دهد و با درنظرگرفتن زمان انتشار و تازگی این‌گونه تحلیل‌ها اثری درخور توجه به‌شمار می‌آید. کوروش صفوی جلد نخست کتاب *از زبان‌شناسی به ادبیات* (۱۳۷۳) را منتشر می‌کند که نخستین و از معدود تجربه‌های موفق در زمینهٔ کاربست زبان‌شناسی در خوانش ادبیات به‌شمار می‌آید. حورا یاوری در کتاب *روان‌کاوی و ادبیات: دو متن دو انسان و دو جهان از بهرام گور تا راوی بوف کور* (۱۳۷۴) با تحلیل روان‌کاوانهٔ شخصیت اصلی مثنوی *هفت‌پیکر* و راوی *بوف‌کور* و مقایسهٔ این‌دو به حیطهٔ روان‌کاوی فرهنگی وارد می‌شود. این اثر تجربه‌ای درخشان در زمینهٔ استفاده از نظریه‌های مدرن در نقد متون ایرانی و به‌تبع آن، جامعه، فرهنگ و هویت ایرانی به‌شمار می‌آید. در سال ۱۳۷۸ مجموعه‌مقالاتی با عنوان *تجدد و تجددستیزی در ایران* از عباس میلانی منتشر شد. نویسنده در این مقالات، که قبلاً در خارج از ایران و در مجلات *ایران‌شناسی* و *ایران‌نامه* منتشر شده بودند، برخی متون تاریخی و ادبی هزارسال اخیر فارسی را از چشم‌انداز تاریخ‌گرایی نوین مورد نقد و بررسی قرار داده است. این مجموعه‌مقاله از معدود آثار موفق تألیفی مربوط به نقد ادبی و فرهنگی در ایران به‌شمار می‌آید. گفتنی است، نویسندگان این کتاب‌ها یا پرورش‌یافتهٔ دانشگاه‌های

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

غربی هستند یا دانش خود از نقد ادبی را مرهون ارتباط بی‌واسطه با متون انگلیسی و فرانسوی هستند و ترجمه‌های فارسی از نظریه‌های ادبی تأثیری در تألیفات آنان نداشته است. چنان‌که می‌بینیم، در دوران پساجنگ، که به دوران سازندگی معروف است، نقد ادبی هنوز به گفتمانی رایج در مطالعات ادبی تبدیل نشده است. رکود نقد ادبی در این دوره با اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم پیوندی مستقیم دارد. در دورهٔ یادشده، به‌رغم برخی اصلاحات اقتصادی، محدودیت‌های بی‌شماری در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به‌وسیلهٔ ساختار حاکم اعمال شد که رایج‌نشدن گفتمان نقد ادبی نیز یکی از پیامدهای آن بوده است.

نقد ادبی: از اواخر دههٔ ۷۰ تا اوایل دههٔ ۹۰

از اواخر دههٔ ۷۰ و در سرتاسر دههٔ ۸۰، هم‌زمان با بازشدن نسبی فضای سیاسی-فرهنگی و ارتباط بیشتر با جهان غرب، و کثرت دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه و مطرح‌شدن مباحث مربوط به گفتمان مردم‌سالاری در ساختار سیاسی کشور، مفاهیمی از قبیل مدارا، گفت‌وگو، جامعهٔ مدنی و... مطرح می‌شود. به‌عبارت دیگر، انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۷۶ و نتیجهٔ آن را می‌توان مظهر خودآگاهی اجتماعی مردم ایران دانست. در این دوره، نوعی اصلاح‌طلبی فرهنگی رایج می‌شود و انواعی از آزادی‌های مدنی در قالب آزادی بیان و آزادی مطبوعات، انتشار کتاب، احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد نضج می‌گیرد. در چنین فضایی، ارتباط میان نخبگان سیاسی و فرهنگی با مردم آزادانه‌تر و گسترده‌تر می‌شود و تفکر انتقادی رواج می‌یابد. در این سال‌ها، کتاب‌های بی‌شماری در زمینهٔ نقد ادبی و مباحث مرتبط با آن منتشر می‌شود، به‌گونه‌ای که طی تاریخ حدوداً یکصدسالهٔ آشنایی اولیهٔ ایرانیان با نقد ادبی، بیشترین ترجمه‌ها در این زمینه در دههٔ ۸۰ و اوایل دههٔ ۹۰ صورت گرفته است. این ترجمه‌ها، که غالباً با آشفتگی‌های فراوانی همراه است، نظریه‌ها و رویکردهای نقد ادبی و مباحث مربوط به آن را شامل می‌شود و از نظریهٔ ادبی در دوران کلاسیک گرفته تا نظریه‌های فرمالیستی، ساختارگرا، پساساختارگرا، روان‌کاوانه، جامعه‌شناسانه، فمینیستی، نظریهٔ دریافت، رویکرد باختینی، نشانه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، تحلیل گفتمان، تحلیل انتقادی گفتمان، پسااستعماری، پسامدرن و... را در برمی‌گیرد. موضوع اغلب این آثار معرفی نظریه‌ها و رویکردهای ادبی در دو سدهٔ اخیر میلادی بوده است. با وجود فراوان‌بودن متون ترجمه‌ای در این زمینه و برخی فواید انکارناپذیر آن، به‌ویژه در حیطهٔ روی‌گردانی از نگاه سنتی به متون

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

ادبی و توجه‌دادن مخاطبان ایرانی به اهمیت خوانش‌های مدرن، کوشش‌های صورت‌گرفته در این زمینه چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. تعداد ترجمه‌ها چندان پرشمار است که به‌دست‌دادن فهرستی گزینشی از آنها در اینجا ناممکن است. درنظرنگرفتن تفاوت پس‌زمینه‌های فرهنگی‌ـادبی مخاطبان ایرانی با مخاطبان غربی، که این آثار برای آنها نوشته شده است، گزینش‌های نامناسب در انتخاب متون برای ترجمه، ترجمهٔ نظریه‌های جدید بدون توجه به آشنایی مخاطب ایرانی با نظریه‌های قبلی، که پیش‌نیاز فهم این نظریه‌هاست، درنظرنگرفتن سطح دانش و نیاز مخاطبان ایرانی، آشفتگی در ترجمه‌ها به‌ویژه در انتخاب معادل‌های فارسی از مهم‌ترین دلایل ناکارآمدی اغلب متون ترجمه‌ای است که بعضی از منتقدان ادبی بدان اشاره کرده‌اند (پاینده، ۱۳۸۵، مقدمه: ۱-۵). در این مقطع، همچنان سهم کتاب‌های تألیفی موفق بسیار اندک است. چند نمونهٔ برجسته در این زمینه از این قرار است: محمد صنعتی در کتاب *تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات* (۱۳۸۰) شکل‌گیری گفتمان روان‌شناختی را توضیح داده و با معرفی نقد روان‌شناختی، از چند متن (شامل داستان، نمایش‌نامه، فیلم و نقاشی) تحلیلی روان‌شناختی به دست داده است؛ کتاب *ردّ پای تزلزل: رمان تاریخی ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲* (۱۳۸۱)، نوشتهٔ کامران سپهران، براساس بخشی از نظریه‌های فرانکو مورتی رابطهٔ تشکیل دولت‌ـملت و رمان تاریخی فارسی را بررسی کرده است؛ *گفتمان نقد: مجموعه‌مقالاتی در نقد ادبی* (۱۳۸۲) از حسین پاینده با معرفی و تبیین بعضی رویکردها در نقد ادبی مدرن یا مفاهیمی از نظریه‌های ادبی مدرن، از فرمالیسم گرفته تا رویکردهای پسامدرنیستی و فمینیسم و مطالعات فرهنگی، برخی متون (رمان، داستان کوتاه، شعر و فیلم) را تحلیل کرده است. در این کتاب، فمینیسم از طریق نقد ادبی به جامعهٔ ایرانی معرفی می‌شود. همچنین، توجه‌دادن به ادبیات عامه‌پسند و ارائهٔ نمونه‌هایی از نقد عملی در این زمینه، با توجه به رایج‌نبودن مطالعات ادبی دربارهٔ این نوع ادبیات در کشور ما، دستاوردی نو در کاربست نقد ادبی در مطالعهٔ فرهنگ و ادبیات به‌شمار می‌آید؛ *صادق هدایت و هراس از مرگ* (۱۳۸۲) از محمد صنعتی، افزون‌بر تحلیلی روان‌تحلیلگرانه از *بوف‌کور*، به بررسی تاریخ فرهنگی، اسطوره‌سازی، و اسطوره‌کشی در این رمان می‌پردازد و از این طریق نقد روان‌شناختی را به نقد فرهنگی پیوند می‌دهد؛ حورا یاوری در *زندگی در آینه: گفتارهایی در نقد ادبی* (۱۳۸۴)، با رویکردی روان‌کاوانه به متون ادبی فارسی، تحلیلی مدرن از فرهنگ و تاریخ ایران به‌دست می‌دهد؛ *بوطیقای شعر نو: نگاهی دیگر به نظریه و شعر نیما یوشیج* (۱۳۸۳)، از شاپور جورکش، براساس نوشته‌های نظری و شعرهای نیما، نظریهٔ مدونی از شعر او به‌دست می‌دهد. *طلیعهٔ تجدد در شعر فارسی* از احمد کریمی حکاک (ترجمهٔ مسعود

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

جعفری، ۱۳۸۴) با بهره‌مندی از دانش نشانه‌شناسی سیر تحول شعر فارسی از کلاسیک به مدرن را مقوله‌ای اجتماعی در نظر گرفته و آن را در مجموعه‌ای از نظام‌های فرهنگی بررسی کرده است. نویسنده با بررسی چند متن مشخص طرحی کلی از نظام ادبی مورد بررسی و تحولات آن به‌دست داده است. نظریهٔ استفاده‌شده در این کتاب ترکیبی از منطق گفت‌وگویی باختین و نظریات یوری لوتمان بوده است؛ کتاب *نقد ادبی و دموکراسی: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید* (۱۳۸۵) نوشتهٔ حسین پاینده مجموعه مقالاتی است که هم‌زمان با معرفی برخی رویکردهای نو در نقد ادبی اطلاعاتی دربارهٔ نقد نو و برخی نظریه‌های مربوط به آن ارائه می‌دهد و برخی موضوعات معتنابه نقد ادبی در ایران را، از جمله رابطهٔ آن با دموکراسی، تحلیل می‌کند. تمرکز مقالات این کتاب بیشتر بر نقد فرهنگ و رویکرد مطالعات فرهنگی در نقد ادبی است. در همین سال، از منتقد یادشده کتاب دیگری با عنوان *نقد ادبی و مطالعات فرهنگی: قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری در تلویزیون ایران* منتشر شد. این کتاب (ویراست دوم، ۱۳۹۵) نخستین تجربهٔ موفق در زمینهٔ کاربست نقد ادبی در حیطهٔ مطالعات فرهنگی و خروج کامل نظریه‌های نقد ادبی از حیطهٔ شعر و متون ادبی صرف در ایران به‌شمار می‌آید. در این کتاب، با تمرکز بر نقد ادبی، آگهی‌های تجاری به‌مثابهٔ ژانر ادبی داستانک در نظر گرفته شده و کاربست صناعات ادبی در آن با رویکرد مطالعات فرهنگی تحلیل شده است. در قرائت این آگهی‌ها از نقد فرمالیستی، نقد ادبی روان‌کاوانه، نقد یونگی، نقد فمینیستی، نقد مارکسیستی و به‌ویژه نقد نشانه‌شناختی استفاده شده است؛ در *سیر رمانتیسم در ایران: از مشروطه تا نیما* (۱۳۸۶) نوشتهٔ مسعود جعفری نیز از منظر یکی از مکتب‌های مهم ادبی، ادبیات فارسی و به‌ویژه شعر معاصر فارسی، با توجه به فضای اجتماعی و فرهنگی مقطعی مشخص در تاریخ کشورمان، مقوله‌بندی شده است. در کتاب *تئاترکراسی در عصر مشروطه* (۱۳۰۴-۱۲۸۵)، نوشتهٔ کامران سپهران، تئاتر ایران در دورهٔ مشروطه با رویکردی جامعه‌شناختی و براساس نظریهٔ تئاترکراسی تحلیل شده است. در این رویکرد، وجوه زیبایی‌شناسیک تئاتر و نقش آشکارسازی و تعین‌گری آن نسبت به فرهنگ و جامعه در کانون توجه بوده است و توازی آن با جامعهٔ دموکراتیک بررسی شده است؛ سه‌گانهٔ *داستان کوتاه در ایران: داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی* (۱۳۸۹)، *داستان کوتاه در ایران: داستان‌های مدرن* (۱۳۸۹)، و *داستان کوتاه در ایران: داستان‌های پسامدرن* (۱۳۹۰)، نوشتهٔ حسین پاینده، جامع‌ترین اثر در معرفی، مقوله‌بندی و نقد داستان کوتاه ایرانی

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

از دوران پس از مشروطه تاکنون است. در *کتاب گشودن رمان: رمان ایران در پرتو نظریه و نقد ادبی* (۱۳۹۲) از منتقد یادشده نیز ده رمان مهم فارسی از دوره‌ها و سبک‌های گوناگون براساس صحنهٔ آغازین یا پیش‌گویهٔ آنها تحلیل ساختاری شده است. در این تحلیل‌ها، برحسب مورد، از مباحث گوناگون مربوط به نقد ادبی، از عناصر داستان گرفته تا نظریه‌های ادبی متأخری مانند رویکردهای پسامدرنیستی، استفاده شده است؛ در کتاب *روایت نابودی ناب: تحلیل بوردیویی بوف کور* (۱۳۹۰) نوشتهٔ شهرام پرستش، پس از توضیحاتی مفصل دربارهٔ بنیان‌های نظریهٔ میدان‌های اجتماعی، نحوهٔ تکوین میدان ادبی در ایران از سال‌های مشروطه تا زمان انتشار بوف‌کور (۱۳۱۵) بررسی می‌شود. در فصلی مجزا نیز نحوهٔ تولید اجتماعی *بوف‌کور* تحلیل می‌شود. در کتاب *سیاست نوشتار از* کامران تلطف (ترجمهٔ مهرک کمالی، ۱۳۹۴) نیز با استفاده از نظریهٔ ادبی و با نگاهی نوتاریخ‌گرایانه الگوی تحلیلی نوینی برای تاریخ ادبیات فارسی در یکصدسال اخیر ارائه شده است.

نقد ادبی: تحولات اجتماعی

نگاهی دوباره به سیر نقد ادبی و نگاه نقادانه به ادبیات فارسی توازی این مفهوم مدرن با تحولات اجتماعی ایران را اثبات می‌کند. در دورهٔ آغازین، یعنی سال‌های منتهی به مشروطه تا حدود ۱۳۰۴ خورشیدی، تحت تأثیر تفکر انتقادی رایج در میان روشنفکران ایرانی، نوعی نگاه انتقادی به ادبیات فارسی رواج می‌یابد. در دورهٔ پهلوی اول، به‌دلیل شکست سیاسی مشروطیت و ناکامی آن در تثبیت نظمی نو در جامعه، نوعی گرایش به نظم و تمرکزگرایی سیاسی در جامعه شکل می‌گیرد. به‌همین‌دلیل، آزادی‌های مدنی، تحت تأثیر سیاست‌های حکومت و همراهی بخش عمده‌ای از جامعه و نخبگان، محدود می‌شود و فضای سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی کشور دچار انسداد می‌شود. در این دوره، مطالعات ادبی بیشتر به تصحیح نسخه‌های خطی و مطالعه دربارهٔ مواردی از قبیل فرهنگ و زبان‌های ایران باستان محدود می‌شود. ملیت‌گرایی جدید و تشکیل دولت‌ملت نیز به چنین مطالعاتی دامن می‌زند. از ۱۳۲۰، تحت تأثیر عوامل گوناگون خارجی (اشغال ایران توسط متفقین) و داخلی، حکومت مرکزی ضعیف می‌شود و نوعی فضای باز سیاسی به همراه انواع آزادی‌ها شکل می‌گیرد. در این دوره، گرایش‌های تجددخواهانه در جامعهٔ ایران در قالب گفتمان مارکسیستی-لنینی نمود می‌یابد و فعالیت‌های فرهنگی و ادبی، چه در زمینهٔ آفرینش و تولید ادبی و چه در زمینهٔ خوانش متون و رویکردهای نقادانه، تحت تأثیر این گفتمان قرار می‌گیرد. به‌عبارتی دقیق‌تر، می‌توان گفت کنش‌های مربوط به ادبیات در ایران از سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ بیشتر از سیاست تأثیر

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

گرفته است تا جنبش‌های عمیق اجتماعی، فرهنگی و مبتنی بر خودآگاهی اجتماعی. در وضعیت انقلاب و جنگ نیز با توجه به مواردی که پیش از این گفته شد اساساً فضا برای هرگونه تفکر انتقادی مسدود بود. در دوران هشت‌سالهٔ پساجنگ و سازندگی نیز تمرکز ساختار سیاسی حاکم بر توسعهٔ اقتصادی بدون توجه به توسعهٔ فرهنگی بود. چنین سیاستی به امنیتی‌شدن فضای فرهنگی انجامید. در تمام طول این سال‌ها، کنش‌های مربوط به نقد ادبی بسیار ضعیف، پراکنده و متکی به کوشش‌های منفرد بوده است. از سال ۱۳۷۶ و در یک دورهٔ هشت‌ساله، تحت تأثیر خواست اکثریت و نوعی آگاهی اجتماعی، تحولات عمده‌ای در جامعهٔ ایرانی رخ داد و اصلاحات فرهنگی با همکاری نظام سیاسی به وقوع پیوست. آگاهی اجتماعی به شکل‌گیری و رواج تفکر انتقادی کمک کرد و چنین رویکردی اغلب اجزاء حیات اجتماعی، از ساختار سیاسی گرفته تا حقوق مدنی، زنان، محیط‌زیست و... را شامل شد. به‌همین‌دلیل است که مهم‌ترین تجربه‌های نقد ادبی در ایران به اواخر سال‌های دهۀ ۷۰ به‌این‌سو بازمی‌گردد.

چنان‌که در آغاز این مبحث اشاره شد، آغاز روند تفکر انتقادی در میان ایرانیان هم‌زمان با آشنایی آنها با تجدد بوده است. در واقع، هم پیدایش ادبیات معاصر و هم رویکردهای مدرن به کل ادبیات فارسی، اعم از کلاسیک و مدرن، نتیجهٔ نگاه انتقادی انسان ایرانی در دوران معاصر بوده است. چنین نگاهی ادبیات فارسی و خوانش‌های معطوف به آن را به محملی برای نقد جامعه و فرهنگ ایرانی تبدیل کرده است. بررسی نمونه‌های موفق در زمینهٔ نقد ادبی در ایران (که غالباً از دههٔ هشتاد به بعد به نگارش درآمده‌اند) نیز نشان می‌دهد که شناخت منتقدان از فرهنگ و جامعهٔ ایرانی، نگاه انتقادی به این موضوعات و درنظرگرفتن مناسبات برون‌متنی در نقدهای صورت‌گرفته، مهم‌ترین عوامل موفقیت آنان و اقبال عمومی به آثارشان بوده است. برای نمونه، در زمینهٔ نقد روان‌شناختی، محمد صنعتی، با ایجاد پیوند میان نقد روان‌شناختی و نقد فرهنگ، تجربه‌های موفقی را در نقد متون ادبی (از کلاسیک گرفته تا مدرن، و دیگر شکل‌های هنری) ثبت کرده است.

به‌نظر می‌رسد بیشترین کوشش‌ها در جهت رواج نقد ادبی در ایران و کاربست آن در نقد فرهنگ در آثار حسین پاینده دیده می‌شود. این منتقد ادبی از اواخر دههٔ ۶۰ خورشیدی در این زمینه فعالیت کرده است. فعالیت‌های او از دههٔ ۸۰ گسترده‌تر شده و با تمرکز بیشتری بر مطالعات فرهنگی ادامه یافته است. این منتقد، با اتخاذ رویکرد مطالعات فرهنگی در تحلیل

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

نمودهای گوناگون فرهنگ در ایران، از نقد فیلم (*فصلنامهٔ ادبیات و سینما*، ش۳۲، بهار ۱۳۹۱) گرفته تا سریال‌های تلویزیونی عامه‌پسند (روزنامهٔ *شرق*، ۸۹/۲/۷؛ ۸۹/۲/۱۲) و تبلیغات تجاری تلویزیون (*نقد ادبی و مطالعات فرهنگی*، ویراست دوم، ۱۳۹۵)، نقد مناظره (نشریهٔ *روایت*، شمارهٔ ۱: بهار۱۳۹۳)، نقد عکس رئیس‌جمهور کنونی (نشریهٔ *روایت*، شمارهٔ ۳، زمستان ۱۳۹۳)، نقد فوتبال و ارتباط آن با صلح (روزنامهٔ *شرق*، ۴/۸/ ۱۳۹۳) و حتی تحلیل تجمع دانش‌آموزان تهرانی در مجتمع خرید کوروش در تاریخ ۱۸ خرداد ۱۳۹۵ (روزنامهٔ *اعتماد*، ۹۵/۴/۲۱)، ظرفیت‌های نقد ادبی نظریه‌بنیاد در نقد فرهنگ و روزآمدبودن آن را اثبات کرده است. پژوهش در قالب نقد نظریه‌بنیاد در زمینهٔ مسائل روز جامعه و انتشار آن در روزنامه‌ها و نشریاتی با مخاطبان عمومی، به‌رغم رایج‌بودن این تصور غلط که چنین مطالعاتی محدود به فضای دانشگاهی است، نیز نشانه‌ای آشکار از کاربردی‌بودن نقد ادبی در تحلیل فرهنگ و اجتماع ایرانی و موفقیت آن در فضاهای عمومی است.

نقد ادبی: کاستی‌ها

نگاهی دوباره به وضعیت نقد ادبی در ایران معاصر و تجربه‌های موفق و ناموفق در این حیطه ضعف‌های بی‌شماری را پیش‌روی مخاطب قرار می‌دهد. تجربه‌های موفق در این زمینه وام‌دار کوشش‌های فردی بوده است. نظام دانشگاهی ایران، با وجود کوشش‌های پراکندهٔ بسیاری از استادان و دانش‌آموختگان، در آموزش نقد ادبی موفق نبوده است. نقد ادبی در دورهٔ کارشناسی رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی به یک درس دو واحدی محدود می‌شود و به‌تازگی گرایشی در مقطع کارشناسی‌ارشد با عنوان نظریه‌ها و نقد ادبی تعریف شده است، این درحالی است که نقد ادبی نه گرایش بلکه رشته‌ای علمی و مبتنی بر آموزش آکادمیک است و منتقد حرفه‌ای باید در این رشته آموزش رسمی دیده باشد. اهمیت آموزش نقد ادبی در ایران دوچندان می‌شود وقتی بدانیم نظریه‌ها و نقد ادبی با تأخیر به کشور وارد شده و افزون‌براین، از حیطه‌هایی است که به‌سرعت در حال دگرگونی است. با توجه به ماهیت میان‌رشته‌ای اغلب رویکردهای نقد ادبی، ضعف دیگر شاخه‌های علوم انسانی دانشگاهی و ارتباط‌نیافتن این رشته‌ها با ادبیات و نقد ادبی نیز دامنه‌های این مسئله را گسترده‌تر کرده است. در این میان، وجود چندین نشریهٔ دانشگاهی با عنوان و موضوع‌های مرتبط با نقد ادبی و انتشار مقالات فراوانی با موضوع نقد ادبی در انبوه نشریات علمی‌پژوهشی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی کشور، به‌رغم موفقیت‌هایی اندک، نه‌تنها در رواج گفتمان نقد ادبی مؤثر نبوده است، بلکه از مهم‌ترین عوامل ایجاد آشفتگی و شناخت نادرست در این زمینه بوده است. نگاهی به

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

مجموعه‌مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی، که با حضور ۱۵۰ نفر از "صاحب‌نظران و منتقدان" سراسر کشور در سال ۱۳۸۹ برگزار شد، نشان‌دهندهٔ دستاورد اندک نظام دانشگاهی است. یادداشت انتقادی دبیر این همایش دربارهٔ کاستی‌های نقد ادبی در ایران نیز این ادعا را تأیید می‌کند (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۷). درباب وضعیت مقالات دانشگاهی در زمینهٔ نظریه و نقد ادبی، بررسی مقالات منتشرشده در فصلنامهٔ *نقد ادبی* (متعلق به انجمن نقد ادبی ایران) می‌تواند تصویری کلی به ما ارائه کند. سردبیر این مجله کارنامهٔ ده‌سالهٔ آن را با نگاهی نقادانه بررسی کرده است. این بررسی ۳۳۶ مقالهٔ منتشرشده در ۳۹ شماره تا سال ۱۳۹۶ را دربرمی‌گیرد و براساس آن، نتایج ناامیدکننده‌ای به‌دست آمده است. سهم ناچیز نوشتار نظری و تحلیلی، قرارگرفتن اکثریت مقالات در قالب «نقد آموزشی» یا «تمرین نقد»، از جمله مهم‌ترین مواردی است که در این بررسی نقادانه بیان شده است (فتوحی، ۱۳۹۶: ۱۱-۷).

نتیجه‌گیری

فضای ادبیات دانشگاهی ایران از آغاز برمبنای ادبیات کلاسیک و نگاه‌های سنتی به آن بوده است. در چنین فضایی، تعداد انگشت‌شماری از استادان برجستهٔ ادبیات فارسی، در خوانش ادبیات، رویکردهای مدرن را نیز از نظر دور نداشته‌اند. عبدالحسین زرین‌کوب، غلامحسین یوسفی، محمدرضا شفیعی‌کدکنی، سیروس شمیسا، و تقی پورنامداریان شاخص‌ترین چهره‌های ادبیات دانشگاهی بوده‌اند که، ضمن استفاده از میراث سنت ادبی فارسی، از برخی رویکردهای مدرن در خوانش و تحلیل متون ادب فارسی نیز بهره برده‌اند، اگرچه کوشش‌ها در تلفیق این دو سنت همیشه موفقیت‌آمیز نبوده است.

چندین منتقد ایرانی در چند مقطع متفاوت بر اهمیت نقش دموکراسی و دموکراتیک‌بودن کنش نقد تأکید کرده‌اند. تقی رفعت چندسالی پس از انقلاب مشروطه و در اواخر سدهٔ سیزدهم شمسی و آذر نفیسی پس از انقلاب ۵۷ و در آغاز دههٔ ۷۰ (نفیسی، ۱۳۷۲) بر این موضوع تأکید کرده‌اند. حسین پاینده نیز در نیمهٔ دوم دههٔ ۸۰ در مقاله‌ای با عنوان «نقد ادبی و دموکراسی» (پاینده، ۱۳۸۵)، بر دموکراتیک‌بودن کنش نقد و نیز رشد آن در جامعه‌ای دموکراتیک، متکثر و چندصدا تأکید می‌کند و به‌صورتی مفصل، ضمن مقایسهٔ وضعیت ایران و غرب، دربارهٔ زمینه‌های فلسفی، اجتماعی و فرهنگی نقد ادبی، و ارتباط آن با وضعیت نقد

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

ادبی در ایران و غرب بحث کرده و نقدهایی بسیار جدی بر وضعیت فرهنگی موجود کشور وارد کرده است. این تأکیدات در سه مقطع زمانی متفاوت نشان می‌دهد که هنوز فضایی دموکراتیک که بستری مناسب برای گفتمان نقد ادبی ایجاد کند در ایران شکل نگرفته است. تفکر انتقادی و نقد ادبی همراه با روند تجدد در ایران آغاز شده و از نتایج آن بوده است. به‌همین‌دلیل، سرنوشت نقد ادبی با وضعیت روند تجدد در ایران پیوندی ناگسستنی دارد. از نگاهی، می‌توان تجدد را «سلسلهٔ به‌هم‌پیوسته‌ای از تحولات اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، زیبایی‌شناختی، معماری دانست. مایهٔ مشترک همهٔ این تحولات فردگرایی است» (میلانی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). اما پرسش اساسی این است که آیا چنین تحولاتی در یک سدهٔ اخیر در ایران رخ داده و آیا اساساً انسان ایرانی همان «فرد خودمختار مدرنیتهٔ غربی» است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که «اگر در غرب ما با سه بعد اصلی فردگرایی، یعنی فردگرایی سیاسی (به‌معنای خودمختاری فرد، حقوق فردی)، فردگرایی اقتصادی (به‌معنای آنچه ماکس وبر «رفتار اقتصادی عقلانی» می‌نامد) و فردگرایی اخلاقی (به‌معنای مسئول‌بودن در قبال فرد دیگر و جامعه و اخلاق مدنی) روبه‌رو هستیم، به‌عکس در ایران فردگرایی نه در مقام نهاد اصلی و بنیادین جامعه، بلکه به‌معنای رفتار و شیوه‌ای خودخواهانه و غیرمسئولانه فهمیده شده و به اجرا درآمده است» (جهانبگلو، ۱۳۹۵: ۱۴). تجربهٔ انسان ایرانی از مدرنیته چنان ناقص است که برخی صاحب‌نظران عقیده دارند که انسان مدرن ایرانی در جهان مدرن قرار گرفته اما «خودِ» مدرن در او هنوز شکل نیافته و گسست بین این انسان و وضعیت موجود به عدم شناخت انجامیده است (فرهادپور، ۱۳۸۷). به‌همین‌دلیل است که آثار موفق در زمینهٔ نقد ادبی، چه در ترجمه و چه در تألیف، مرهون کوشش‌های فردی بوده است و نمونه‌های موفق تألیفی نیز نتیجهٔ گفتمان نقادانهٔ نظام‌مند در داخل ایران نبوده است.

به‌رغم کوشش‌های فراوان تعداد معدودی منتقد و مترجم در ایران، می‌توان ادعا کرد که این رشتهٔ بسیار مهم در علوم انسانی به‌دلیل فراهم‌نبودن زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن در کشور، و فقدان ملزوماتی از قبیل سنت نیرومند چاپ نشریه، نقد ادبی در مجلات، فقدان برنامه‌ریزی و آموزش منسجم، و به‌دلیل انواع نقصان‌ها در ترجمه، از بی‌نظمی در گزینش متون گرفته تا ترجمه‌های مغلوط، هنوز نتوانسته است به گفتمان غالب در انواع تحلیل‌های فرهنگی، اجتماعی و ادبی تبدیل شود. ضعف نظام دانشگاهی ایران در رشته‌های گوناگون علوم انسانی نیز بر این مشکل افزوده است، به‌گونه‌ای که کنش‌های معطوف به نقد ادبی، چه در جایگاه ترجمه و چه در مقام تألیف، همانند تجربهٔ مدرنیته در ایران، بیشتر به مُد شبیه است، تا اینکه براساس ضرورت‌های موجود باشد. این بررسی خلاصه

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

همچنین نشان می‌دهد که نقدهای موفق غالباً در حیطهٔ رمان و داستان کوتاه بوده است. شعر فارسی با اینکه، در کنار ادبیات داستانی، از شریان‌های مهم فرهنگی در ایران به‌شمار می‌آید - از چند استثناء برجسته که بگذریم- کمتر مورد توجه منتقدان حرفه‌ای قرار گرفته است. به‌نظر می‌رسد نمایش‌نامه و فیلم‌نامه هنوز به شکل‌های ادبی جاافتاده‌ای در فرهنگ ایرانی تبدیل نشده و شاید به‌همین‌دلیل چندان موردتوجه منتقدان ادبی نبوده است. البته، در زمینهٔ نقد فیلم چندین نشریهٔ موفق وجود دارد. این درحالی است که نمایش‌نامه در آغاز پیدایش طی سال‌های مشروطه (در فاصلهٔ سال‌های ۱۲۸۵-۱۳۰۴ ش)، که دوران پیدایش و تکوین تجربه‌های این قالب به‌شمار می‌آید، در کنار سایر قالب‌های نوین وسیله‌ای برای اصلاح و روشنگری جامعه درنظر گرفته می‌شد و تجربه‌های موفقی را نیز پشت سر گذاشت (سپهران، ۱۳۸۸). در نگاهی فراگیر، می‌توان ادعا کرد که در شرایط کنونی جامعهٔ ایرانی، رویکردهای گوناگون نقد ادبی در خوانش متون، با همهٔ ضعف‌هایی که دارد، به رقیبی نیرومند برای خوانش‌های سنتی و پیشامدرن تبدیل شده و در مرحلهٔ جایگزینی آن قرار گرفته است. صرف وجود چنین گرایشی را می‌توان چشم‌اندازی مثبت در مطالعات ادبیات و فرهنگ ایران درنظر گرفت. با وجود این، سیر تحول نقد ادبی در ایران با روند تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعهٔ ایران پیوندی ناگسستنی دارد و میان نقد ادبی و این تحولات همواره رابطه‌ای دوسویه برقرار بوده است. البته، طی یکصدسال اخیر نقش ساخت سیاسی در تحولات کشور نیرومندتر بوده است. به‌همین‌سبب، چنان‌که دیدیم، سیر نقد ادبی در ایران بیشتر تحت تأثیر تحولات سیاسی بوده است. با وجود این، با توجه به شکل‌گیری آگاهی عمومی و رواج رسانه‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی و گردش آزاد اطلاعات در این رسانه‌ها، به‌نظر می‌رسد از تأثیر ساخت سیاسی در تحولات فرهنگی کاسته شده است. نقد علمی و گرایش به مطالعات فرهنگی در نقد ادبی و پیوند آن با نیازهای جامعه، که در تجربه‌های موفق نقد ادبی در ایران معرفی شد، اگر با ملزومات آن از جمله آموزش آکادمیک همراه شود می‌تواند نقشی گسترده‌تر و مؤثرتر در تحولات فرهنگی اجتماعی کشور ایفا کند، به گسترش فرهنگ مدارا و پذیرش صداهای گوناگون در جامعه کمک کند، و ابزارها و امکانات گوناگونی را در جهت تحلیل و چاره‌جویی‌های علمی در حیطهٔ فرهنگ ایجاد کند و در حل مشکلات جامعه مؤثر باشد. چنان‌که برای مثال، مسئلهٔ محیط زیست هم‌اکنون یکی از اساسی‌ترین بحران‌های کشور است

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

و احتمالاً در آینده به مهم‌ترین بحران نیز تبدیل می‌شود. در چنین چشم‌اندازی، نقد ادبی بوم‌گرا با پرداختن به این مسئله می‌تواند به اصلاح رابطهٔ انسان ایرانی با محیط زیست و در نتیجه حل یکی از مشکلات جامعه کمک کند.

منابع

آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۲) *از صبا تا نیما*. جلد دوم. چاپ پنجم. تهران: زوار.

بالایی، کریستف و میشل کویی‌پرس (۱۳۶۶) *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*. ترجمهٔ احمد کریمی حکاک. تهران: پاپیروس.

پارسی‌نژاد، ایرج (۱۳۸۰) *روشنگران ایرانی و نقد ادبی*. تهران: سخن.

پاینده، حسین (۱۳۹۳) «تعارض دو روایت از ایرانی‌بودگی». *دوماهنامهٔ روایت*. شمارهٔ ۱.

پاینده، حسین (۱۳۹۳) «روایت‌شناسی یک عکس: تحلیل روایت‌شناسانهٔ عکسی از حسن روحانی». *دوماهنامهٔ روایت*. شمارهٔ ۲.

پاینده، حسین (۱۳۸۵) *نقد ادبی و دموکراسی: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید*. تهران: نیلوفر.

پاینده، حسین (۱۳۹۵) *نقد ادبی و مطالعات فرهنگی*: قرائتی نقادانه از آگهی‌های تجاری در تلویزیون ایران. ویراست دوم. تهران: شهر.

پاینده، حسین (۱۳۹۳) «فوتبال، فرصتی برای اندیشیدن به صلح». روزنامهٔ *شرق*. ۱۳۹۳/۴/۸.

پاینده، حسین (۱۳۸۹) «ملاحظاتی از منظر مطالعات فرهنگی دربارهٔ سریال *دارا و ندار*». روزنامهٔ *شرق*. قسمت اول ۱۳۸۹/۲/۷. قسمت دوم ۱۳۸۹/۲/۱۲.

پاینده، حسین (۱۳۹۱) «کالبدشناسی فرهنگ در فیلم جدایی نادر از سیمین». *ادبیات و سینما*. شمارهٔ ۳۲: ۸۴-۹۰.

تلطف، کامران (۱۳۹۴) *سیاست نوشتار: پژوهشی در شعر و داستان معاصر*. ترجمهٔ مهرک کمالی. تهران: نامک.

جهانبگلو، رامین (۱۳۹۵) «طرحی برای پدیدارشناسی مدرنیته در ایران». در: *ایران و مدرنیته: گفت‌وگوهای رامین جهانبگلو*. چاپ چهارم. تهران: قطره.

جورکش، شاپور (۱۳۸۳) *بوطیقای شعر نو: نگاهی دیگر به نظریه و شعر نیما یوشیج*. تهران: ققنوس.

دهقانی، محمد (۱۳۸۰) *پیشگامان نقد ادبی در ایران*. تهران: سخن.

سپهران، کامران (۱۳۸۸) *تئاترکراسی در عصر مشروطه* (۱۳۰۴-۱۲۸۵). تهران: نیلوفر.

عابدی، کامیار (۱۳۹۴) *مقدمه‌ای بر شعر فارسی در سدهٔ بیستم میلادی*. تهران: جهان کتاب.

فتوحی، محمود (به کوشش) (۱۳۹۰) *نامهٔ نقد: مجموعه‌مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران*. ویرایش اعظم فتحی هل‌آباد. تهران: خانهٔ کتاب.

فتوحی، محمود (۱۳۹۶) «یادداشت سردبیر». *فصلنامهٔ نقد ادبی*. سال دهم. شمارهٔ ۳۹: ۷-۱۱.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

فرهادپور، مراد (۱۳۸۷) «گرفتاری ما عدم بلوغ تاریخی ماست». در: *نقابِ نقد: چیستی نقد ادبی در ایران*. شاهرخ تندرو صالح (تهیه و تدوین). چاپ دوم. تهران: چشمه.

کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴) *طلیعهٔ تجدد در شعر فارسی*. ترجمهٔ مسعود جعفری جزی. تهران: مروارید.

گرین، گیت و جیل لبیهان (۱۳۸۸) *درسنامهٔ نظریه و نقد ادبی*. ترجمهٔ گروه مترجمان. ویرایش حسین پاینده. تهران: روزنگار.

میلانی، عباس (۱۳۷۸) *تجدد و تجدد ستیزی در ایران*. تهران: آتیه.

نفیسی، آذر (۱۳۷۲) «داستان بی‌پایان». *ایران‌نامه*. سال دوازدهم. شمارهٔ ۱: ۱۸۸-۱۶۹.

وان‌خلدر، گ.ی (۱۳۹۳) «نظریهٔ ادبی سنتی: زمینهٔ عربی»، *مقدمه‌ای کلی بر تاریخ ادبیات فارسی*. گروهی از ایران‌شناسان. زیرنظر احسان یارشاطر. ویرایش ی. پ. ت. دوبرن. ترجمهٔ مجدالدین کیوانی. تهران: سخن.

هنوی، ویلیام (۱۳۹۳) «تاریخ ادبیات». *مقدمه‌ای کلی بر تاریخ ادبیات فارسی*. گروهی از ایران‌شناسان. زیرنظر احسان یارشاطر. ویرایش ی. پ. ت. دوبرن. ترجمهٔ مجدالدین کیوانی. تهران: سخن.

یاوری، حورا (۱۳۷۳) «تأملی در نقد روان‌شناختی و رابطهٔ روان‌کاوی و ادبیات در ایران». *ایران‌نامه*. شمارهٔ ۴۵: ۱۲۹-۱۵۸.

Persian References in English

Ābedī, Kāmyār (2015) *Moghadame-ī bar She'r-e Pārsī dar Sadeh-ye Bīstom Mīlādī (An Introduction to Persian Poetry in the 20th Century)*. Tehran: Jahān-e Ketāb Publishers.

Ariyānpūr, Yahyā (1993) *Az Sabā ta Nīmā (From Saba to Nima)*. 2nd Vol. 5th ed. Tehran: Zavvār Publishers.

Balay, Christophe and Michel Cuypers (1987) *The Origins of Persian Short Story*. Trans. Ahmad Karīmī-Hakkāk. Tehran: Papyrus Publishers.

Dehghānī, Muhammad (2001) *Pīshgāmān-e Naqd-e Adabī dar Iran (The Pioneers of Literary Criticism in Iran)*. Tehran: Sokhan Publishers.

Farhadpūr, Morād (2008) "Gereftārī-ye Mā Adam-e Bolūq-e Tārikhi-ye Māst" ("Our plight is our historical immaturity"), in Tondro Sāleh's *Neqāb-e Naqd: Chīstī-ye Naqd-e Adabī dar Iran (The Mask of Criticism: What is Literary Criticism in Iran?)*, Tehran: Cheshmeh Publishers.

Fotūhī, Mahmūd (2011) ed. *Nāme-ye Naqd: Nakhostīn Maqālāt-e Hamāyesh-e Naqd Adabī dar Iran (Proceedings of the First National Conference on Literary Theory and Criticism in Iran)*. Tehran: Khāne-ye Ketāb Publishers.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-04-29]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1400.8.19.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.8.19.57]

Fotūhī, Mahmūd (2017) "Yaddāsht-e Sardabīr" ("Editor's Note"), *Faslnāme-ye Naqd-e Adabī*, 10th year, No. 39: pp. 7-11.

Henway, William (2014) "The History of Literature," *General Introduction to Persian Literature: A History of Persian Literature*. Supervised by Ehsan Yarshater. Editor: Y.P.T. Doburn. Trans. Majdeddīn Keyvānī. Tehran: Sokhan Publishers.

Jahānbegloo, Rāmīn (2016) "Tarhī Barāye Padīdārshenāsī-ye Modernīt-e dar Iran" (An Scheme for a Phenomenology of Modernity in Iran), *Iran and Modernity: The Conversations of Ramin Jahanbegloo*, 4th ed. Tehran: Ghatreh Publishers.

Jorkesh, Shāpūr (2004) *Būtīqā-ye She'r-e No: Negāh-ī Dīgar be Nazarīye va She'r-e Nīmā Yūshīj (The Poetics of the New Poetry: Another Look at the Theory and Poetry of Nima Youshij)*. Tehran: Qoqnūs Publishers.

Karīmī-Hakkāk, Ahmad (2013) *Recasting Persian Poetry: Scenarios of Poetic Modernity in Iran*. Los Angeles: Ketab Corp.

Mīlānī, Abbās (1999) *Tajaddod va Tajaddod Setīzī dar Iran (Modernity and Its Foes in Iran*). Tehran: Atieh Publishers.

Nafīsī, Azar (1994) "Dāstan-e Bī Pāyān" (The Endless Story), *Kelk*, no. 54, pp. 82-97.

Pārsīnejād, Īraj (2001) *Roshangarān-e Iranī va Naqd-e Adabī (Iranian Intellectuals and Literary Criticism)*. Tehran: Sokhan Publications.

Pāyandeh, Hossein (2006) *Naqd-e Adabī va Democracy: Jostār-hāyī dar Nazariye va Naqd-e Adabī-ye Jadīd (Literary Criticism and Democracy*: *Some Papers on Modern Literary Theory and Criticism)*. Tehran: Nīlūfar Publishers.

Sepehrān, Kāmrān (2009) *Te'ātr-cracy dar Asr-e Mashrūte (1285-1304) (Theatrocracy in the Constitutional Period*, 1906-1925). Tehran: Nīlūfar Publishers.

Talattof, Kamran (2015) *Sīyāsat-e Neveshtār: Pazhoheshī dar She'r va Dāstān-e Mo'āser (Politics of Writing: A History of Modern Persian Literature)* Trans. Mehrak Kamālī. Tehran: Nāmak Publishers.

Van Gelder, G. E (2014) "Nazariye Adabī Sonnatī: Zamine-ye Arabī," in *Moghadame-ī Kollī bar Tārīkh-e Adabiāt-e Pārsī* ("Traditional Literary Theory: The Arabic Background," in *General Introduction to Persian Literature: A History of Persian Literature*), ed. Ehsan Yarshater. Y.P.T. Doburn. Trans. Majdeddīn Keyvānī. Tehran: Sokhan Publishers.

Yavari, Houra (1994) "Ta'amolī dar Naqd-e Ravānshenākhtī va Rābete-ye Ravānkāvī va Adabiāt dar Iran" (A Reflection on Psychoanalytic Criticism and the Relationship between Psychoanalysis and Literature in Iran), *Iran-Nāmeh*, no. 45, pp. 129-158.